

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۳۱)

شنبه ۱۹ - ۱۱ - ۱۴۳۸ هـ؛ ۲۱ - ۰۵ - ۱۳۹۶ م؛ ۱۲ - ۰۸ - ۲۰۱۷

قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ (۳۶) وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ (۳۷) إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ (۳۸) أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لُتَّصَنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي (۳۹) إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَفَجَّعْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ (۴۰) وَ اصْطَنَعْنَاكَ لِنَفْسِي (۴۱)

گفت: به درستی که داده شده‌ای درخواست‌هایت ای موسی! (۳۶) و به درستی که منت نهاده بودیم بر تو بار دیگری! (۳۷) هنگامی که وحی نمودیم به مادرت آنچه را وحی می‌شود. (۳۸) بیاندازش در جعبه، و پرت کنش در دریا، و دریا باید بیافکند او را به ساحل [تا] بگیردش دشمنی من را و دشمنی او را. و افکندم بر تو محبتی از خودم را و تا پرورنده شوی بر دیده من. (۳۹) هنگامی که خواهرت می‌رفت و می‌گفت، "آیا راهنمایی بکنم شما بر کسی که پذیرایی کند او را". پس باز گردانیدم تو را سوی مادرت تا قرار یابد چشمانش و اندوهگین نباشد. و کشتی کسی را و نجات دادیم تو را از غم، و از مودیم تو را از مودنی، و ماندی سالهایی در میان اهل مدین، سپس آمدی بر قدری ای موسی! (۴۰) و برساختم تو را برای خودم (۴۱)

### I. تفسیر

1. قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَا مُوسَىٰ: گفت: به درستی که داده شده‌ای درخواست‌هایت ای موسی!
2. وَ لَقَدْ مَنَّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرَىٰ: و به درستی که منت نهاده بودیم بر تو بار دیگری!
3. إِذْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّكَ مَا يُوحَىٰ: هنگامی که وحی نمودیم به مادرت آنچه را وحی می‌شود.
4. أَنْ أَقْدِفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَاقْدِفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيُلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذْهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي وَ لُتَّصَنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي: بیاندازش در جعبه، و پرت کنش در دریا، و دریا باید بیافکند او به ساحل [تا] بگیردش دشمنی من را و دشمنی او را. و افکندم بر تو محبتی از خودم و تا پرورنده شوی بر دیده من.  
اشاره: خدای تعالی در این آیه کریمه دست پروردگی موسی- علیه السلام- را "بر دیده خود" توصیف فرمود، "وَ لُتَّصَنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي" (۲۰:۳۹ طه) (و تا پرورنده شوی بر دیده من)، و نوح- علیه السلام- را فرمود، "وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا" (۱۱:۳۷ هود) (و بساز کشتی را به دیده ما!) اما درباره رسول الله- صلی الله علیه و آله و سلم- به طور مطلق فرمود که "تو به دیده ما هستی!"، "وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ" (۵۲:۴۸ الطور) (و صبر کن حکم پروردگارت را، پس تویی به دیده ما، و تسبیح کن به حمد پروردگارت هنگامی که بر می‌خیزی!)  
درباره فرق "علی عینی" (۲۰:۳۹ طه) (بر دیده من) و "بأعیننا" (۵۲:۴۸ الطور) (به دیده ما)، بعضی گفته‌اند که "علی عینی" از قرب نوافل است، و "بأعیننا" از قرب فرایض. و گفته‌اند که حرف اضافه "علی" دلالت بر غیریت دارد ولی حرف اضافه "با" نفي غیریت می‌کند.

از حسین بن منصور حلاج نیز چنین نقل شده است (مجموعه آثار السلمی، ج ۱، ص ۲۸۱، ترجمه):  
حسین درباره قول خدای تعالی، "وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ" (۵۲:۴۸ الطور) گفت: به کلیم فرمود، "وَ لُتَّصَنَعَ عَلَيَّ عَيْنِي" (۲۰:۳۹ طه) (و تا پرورنده شوی بر دیده من)، کسی که "به دیده است" نیست مثل کسی که "بر دیده" است، و کسی که فانی است با چیزی نیست مانند کسی که فانی است از چیزی، چرا که فانی با چیزی برای معنی جمع است، و فانی از چیزی به معنی احتجاب است.

5. إِذْ تَمْشِي أُخْتُكَ فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُ فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمِّكَ كَيْ تَقَرَّ عَيْنُهَا وَ لَا تَحْزَنَ وَ قَتَلْتَ نَفْسًا فَفَجَّعْنَاكَ مِنَ الْغَمِّ وَ فَتَنَّاكَ فُتُونًا فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ ثُمَّ جِئْتَ عَلَىٰ قَدَرٍ يَا مُوسَىٰ: هنگامی که خواهرت می‌رفت و می‌گفت، "آیا راهنمایی بکنم شما بر کسی که

پذیرایی کند او را. پس باز گردانیدیم تو را سوی مادرت تا قرار یابد چشمانش و اندوهگین نباشد. و کشتی کسی را و نجات دادیم تو را از غم، و آزمودیم تو را آزمودنی، و ماندی سال‌هایی در میان اهل مدین، سپس آمدی بر قدری ای موسی!

**اشاراتی در آرموده شدن موسی علیه السلام:**

موسی- علیه السلام- از مصر گریخت، "وَلَمَّا تَوَجَّهَ تَلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَن يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ" (۲۸:۲۲ القصص) (و آن گاه که روی سوی مدین کرد، گفت، "باشد که پروردگارم هدایت نماید مرا به میانه راه!")  
حافظ:

کلید گنج سعادت قبول اهل دل است  
شبان وادی ایمن گهی رسد به مراد  
مباد آن که در این نکته شک و ریب کند  
که چند سال به جان خدمت شعیب کند

**شیخ ابن عربی در فص موسوی فصوص الحکم چنین فرموده است:**

وَجَاءَ اللَّهُ مِنْ غَمِّ التَّأْبُوتِ، فَحَرَّقَ ظُلْمَةَ الطَّبِيعَةِ بِمَا أَعْطَاهُ اللَّهُ مِنَ الْعِلْمِ الْإِلَهِيِّ وَ إِنَّمَا يُخْرِجُ عَنْهَا، وَ فَتَنَهُ فُتُونًا أَيَّ احْتِبَرُهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ لِيَسْتَحَقَّ فِي نَفْسِهِ صَبْرَهُ عَلَىٰ مَا ابْتَلَاهُ اللَّهُ بِهِ.

(و خدا نجات داد او را از غم جعبه، و شکافت ظلمت طبیعت را با آنچه بخشید به او از علم الهی هر چند خارج نشد از آن، و آزمود او را آزمودنی، یعنی اختبار فرمود از او در بسیاری از جاها تا تحقق یابد در نفسش صبرش بر آنچه خدا مبتلا گردانده بود او را بدان.)

**و در شرح فصوص خوارزمی (ص ۱۰۱۵) چنین آمده است:**

یعنی حضرت الهی او را بیاموزد در مواطن کثیره كما قال "وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا" تا متحقق شود در نفس او صبر بر ابتلای حق، چه اکثر کمالات مودعه در انسان ظاهر نمی‌شود بر وی و خارج نمی‌گردد از قوت به فعل مگر به ابتلاء. شیخ عبد الله انصاری می‌فرماید: بلای دوست عین عطاست، پس از عطا نالیدن عین خطاست  
شیخ اسماعیل حقی در تفسیر روح البیان (ج ۶، ص ۳۹۵-۳۹۴) چنین آورده است (ترجمه بخشی):  
... پس موسی هشت شبان روز می‌رفت، و بی‌زاد و بی‌طعام، پای برهنه و شکم گرسنه. و در آن هشت روز نمی‌خورد مگر برگ درختان تا رسید به مدین. سلمی فرموده که روی مبارک به ناحیه مدین داشت اما دلش متوجه به حضرت ذو‌المدین بود و مسالك بیدای مدین را به همراهی غم شوق لقاء می‌پیمود:

غمت تا یار من شد روی در راه عدم کردم  
خوش‌ست آوارگی آن را که همراهی چنین باشد

بعضی از آنها گفته است که "مدین" اشاره است به عالم ازل و ابد، و موسی یافت نسیم حقیقت را از جانب آن، چرا که شعیب- علیه السلام- در آنجا بود، پس روی سوی آن کرد برای مشاهده و لقاء چنانچه رسول الله- علیه السلام- فرمود، "إِنِّي لِأَجِدُ نَفْسَ الرَّحْمَنِ مِنْ جَانِبِ الْيَمَنِ" (همانا من نفس خدای رحمان را از سمت یمن می‌یابم!) ، خبر دهنده از یافتن نسیم حق از گلشن قلب اویس قرنی- رضی الله عنه. پس، سرزمین اولیاء را نفعاتی (نسیم‌هایی) است، و در لقاءشان برکاتی. و بعضی از آنها گفته است که چون خواستند که موسی کلیم را لباس نبوت پوشند و به حضرت رسالت و مکالمت برند، نخست او را در خم چوگان بیت نهادند تا در آن بارها و فتنه‌ها پخته گشت چنان که رب العزة گفت، "وَفَتَنَّاكَ فُتُونًا"، ای طبخناک بالبلای طبخا حتی صرت صافیا نقیا. از مصر به در آمد ترسان در الله زارید، رب العالمین دعای وی اجابت کرد، و او را از بیم دشمن ایمن کرد، سکینه به دل وی فرو آمد، و ساکن گشت با سر وی گفتند، "مترس! خداوند که ترا در طفولیت [در] حجر فرعون، که لطمه بر روی وی می‌زدی، در حفظ و حمایت خود بداشت، و [به] دشمن نداد، امروز همچنان در حفظ خود بدارد و به دشمن ندهد." آنگه، روی نهاد بر بیابان پر فتوح نه به قصد مدین، اما رب العزة او را به مدین افکند. سرّی را در آن بقیه بود، شعیب پیغمبر خدای بود، و مسکن به مدین داشت سائق تقدیر موسی را به خدمت شعیب راند تا یافت به خدمت و صحبت او آنچه یافت خلیل- علیه السلام- چون همه راه‌ها بسته دید، دانست که حضرت یکی‌ست، آواز بر آورد که "إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ" (۶:۷۹ الانعام) (به راستی که من روی خود به سوی کسی آورده‌ام که آسمان‌ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم.)

مرد مردانه نه آن است که برشاهراه سواری کند که راه گشاده بود، مرد آن است که در شب تاریک بر راه بی دلیل به سر کوی دوست شود چنانچه برای اکثر انبیاء مهاجر، روندگان سوی خدا تعالی واقع شد. حافظ

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هائل  
کجا دانند حال ما سبکباران ساحل‌ها

این فقیر می‌گوید، مراد از "شب تاریک" جلال ذات است، زیرا شب اشاره است به عالم ذات، و ظلمت جلال غالب او، و "بیم موج" خوف صفات فخر و جلال است، و مرادش از "گردابی چنین هائل"، امتحاناتی است که مانند موج و گرداب دریا موجب هلاکت می‌شوند. پس، این مصراع صفت اهل بدایت و توسط است از من ارباب احوال، چه آنها به سبب آنکه واقع

می‌شوند در بحر عشق همواره امتحان می‌شوند با بلایا هائل تا آنکه خارج شوند به ساحل بقاء. و مراد از "سیکباران ساحلها" کسانی است که حمل نمی‌کنند امانت کبری را که همان عشق است، باقی مانده‌اند در خشکی بشریت، و آنها عباد و زهاد هستند، چه آنها به خاطر آنکه اهل خشکی و بشریت و حجاب هستند، نمی‌شناسند احوال اهل دریا و ملیکه و مشاهده را، زیرا بین ظاهر و باطن راهی دور است، و بین باب و صدر فرقی فراوان، و بین مبتدأ و منزل سیری طویل، نسأل الله العشق و حالاتش را و وصول به معانی آن و حقائقش از الفاظ و مقالاتش. (پایان)  
هم چنین گفته‌اند که فتنه و اختبار و آزمون برای آن است که اهل ارادت و صدق در مقام تمکین در آیند و مدعیان بگریزند.  
حافظ:

از ثبات خودم این نکته خوش آمد که به جور  
در سر کوی تو از پای طلب ننشستم  
هیچ فتنه‌ای در اهل ارادت اثر نمی‌کند.  
در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن  
کس عیار زر خالص شناسد چو محک

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد  
صوفی ما که ز ورد سحری مست شدی  
خوش بود گر محک تجربه آید به میان  
خط ساقی گر از این گونه زند نقش بر آب  
ای بسا خرقة که مستوجب آتش باشد  
شامگاهش نگران باش که سرخوش باشد  
تا سیه روی شود هر که در او غش باشد  
ای بسا رخ که به خونابه منقش باشد  
عاشقی شیوه رندان بلاکش باشد  
حیف باشد دل دانا که مشوش باشد  
گر شرایش ز کف ساقی مه‌وش باشد

در آخرین بیت این غزل اشارتی است به این که تمکین حقیقی بالله است.  
شیخ اسماعیل حقی:

و در تأویلات نجمیه آمده است که خداوند مبتلی می‌سازد مؤمن مخلص را به فتنه و بلایی، و روزی می‌دهدش حسن بصیرتی، که تمییز می‌دهد با آن بین حق و باطل، پس گمراه نسازند او را ابرهای شک. و بر گیرد از او غطاء غفلت را، پس تأثیر نکنند در او دودهای فتنه و بلاء چنانچه تأثیری نداشته باشند ابرهای نازک صبح در شعاع خورشید هنگام بر آمدن روز، یعنی ارتفاع آن، و هدایت از خداست، و از تأیید او، نه از انسان و طبعش، و کسی را که خدا به خودش واگذاشته باشدش و با طبعش مخدول ساخته باشدش، همواره نسبت به او در شک و کفر و ضلالت باشد تا ابد، حتی اگر صالحان تو او را معالجه می‌کردند. مولی جامی گفته است:

آن را که زمین کشد درون چون قارون  
نی موسیش آورد برون نی هارون  
فاسد شده را ز روزگار وارون  
لایمکن آن یصلحه العطارون

هم چنین باید دانست که اختبار و آزمون هم با نعمت باشد و هم با نعمت.

خدای تعالی می‌فرماید، "إِنَّ رَبَّكَ لَبَاسِمٌ" (۸۹:۱۴ الفجر) (همانا پروردگار تو در کمینگاه است)، گذرگاه همه بر مرصاد طبیعت است، و خدا و ملائکه او در آن ورطه همه را می‌آزمایند تا استعدادات خویش را آشکار سازند. خدا از فقر و غنا و گشایش و تنگنا به عنوان امتحان یاد فرمود و سخن آنهایی را که اینها را نشانه کرامت و یا خواری خویش می‌دانستند در سوره مبارکه فجر رد فرمود، و در سوره مبارکه انبیاء نیز فرمود، "كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَنَبَلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْحَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ" (۲۱:۳۵ الأنبياء) (هر نفسی چشیده مرگ است و شما را از راه آزمایش به شر و خیر می‌آزماییم، و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید!)، و نیز فرمود، "وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ" (۷:۱۶۸ الأعراف) (و بیآزمودیم آنها را با نیکی‌ها). و گفته‌اند که آزمون با نعمت سخت‌تر است.

6. وَ اصْطَبَعْتُكَ لِنَفْسِي: و بر ساختم تو را برای خودم.

اشاره: هر مقام و کمالی که خدای تعالی به هر پیامبری و ولی‌ایی بخشیده است و یا می‌بخشد با واسطه نور حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- است، چه او- صلوات الله علیه- خاتم بود، و در نتیجه، تقدّم وجودی داشت بر همه ما سوی الله، و آن را با تعبیر گوناگونی بیان فرموده بود، مثل، "إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لِحَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَإِنَّ أَدَمَ لَمُنْجِدِلٌ فِي طَبِيبِهِ" (مسند احمد) (همانا من بنده الله هستم، در کتاب مادر، همانا خاتم انبیاء می‌باشم در حالی که آدم آفکنده شده است در گلش!)، "قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ مَتَى وَجَّيْتُ لَكَ التُّبُوهُ قَالَ وَآدَمَ بَيْنَ الرُّوحِ وَالْجَسَدِ" (سنن ترمذی) (گفتند، "یا رسول الله، کی واجب شد برای شما نبوت؟" فرمود، "و آدم بین روح و جسد بود.")، "نَحْنُ الْأَجْرُونَ وَنَحْنُ السَّابِقُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ" (صحیح مسلم) (ما آخرین هستیم ولی ما پیشینیان هستیم)

روز قیامت)، "أَنَا سَيِّدُ وَلَدِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا فَخْرَ وَبِيَدِي لَوْاءُ الْحَمْدِ وَلَا فَخْرَ وَمَا مِنْ نَبِيٍّ يَوْمَئِذٍ آدَمَ فَمَنْ سِوَاهُ إِلَّا تَحْتَ لَوَائِي وَأَنَا أَوَّلُ مَنْ تَنْشَقُّ عَنْهُ الْأَرْضُ وَلَا فَخْرَ" (جامع ترمذی) (من سرور فرزندان آدم روز قیامت، و فخری نمی‌فروشم، و به دست من است پرچم حمد و فخری نمی‌فروشم، و هیچ پیامبری آن روز نیست- آدم و هر که غیر اوست- مگر آن که زیر پرچم من است، و من اولین کسی هستم که زمین از او شکافته می‌شود، و فخری نمی‌فروشم).<sup>۱</sup>  
مولانا، جلال الدین محمد بلخی، در دفتر چهارم مثنوی این معنا را چنین بیان می‌فرماید:

پس به صورت عالم اصغر توی	پس به معنی عالم اکبر توی
ظاهر آن شاخ اصل میوه است	باطنا بهر ثمر شد شاخ هست
گر نبودی میل و اومید ثمر	کی نشاندی باغبان بیخ شجر
پس به معنی آن شجر از میوه زاد	گر به صورت از شجر بودش ولاد
مصطفی زین گفت که آدم و انبیا	خلف من باشند در زیر لوا
بهر این فرموده است آن ذو فنون	رمز نحن اخرون السابقون
گر به صورت من ز آدم زاده‌ام	من به معنی جد جد افتاده‌ام
کز برای من بدش سجده‌ی ملک	وز پی من رفت بر هفتم فلک
پس ز من زایید در معنی پدر	پس ز میوه زاد در معنی شجر

پس، هر آنچه برای دیگر انبیاء و اولیاء- علیهم السّلام- حاصل شده است از حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- است، و برتر از آن برای خود آن سرور- علیه السّلام- و اولیاء خاتم او- علیه و علیهم السّلام- است. از همین جاست که مولی الموحّدين، امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب- علیه السّلام-، در نامه‌ایی که در پاسخ معاویه بن ابی سفیان نوشت، چنین فرمود، "فَدَعَّ عَنْكَ مَنْ مَالَتْ بِهِ الرَّيْبَةُ فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا لَمْ يَمْتَعْنَا قَدِيمُ عَزَّتَا وَ عَادِي طَوْلُنَا عَلَى قَوْمِكَ أَنْ حَلَطْنَاكُمْ بِأَنْفُسِنَا فَتَكْحَنَّا وَ أَنْكَحْنَا فِعْلَ الْأَكْمَاءِ وَ لَسْتُمْ هُنَاكَ وَ أَنَّى يَكُونُ ذَلِكَ كَذَلِكَ." (نهج البلاغه، نامه ۲۸) (پس، به حال خود بگذار کسی را که تیر منحرف شده است با او، چه ما دست پرورده‌های پروردگارمان هستیم، و بعد، مردم دست پرورده‌هایی برای ما. باز نمی‌دارد عزّت قدیم ما و عادت بخشندگی ما بر قوم تو ما را از آن که در آمیزیم با شما با خودمان، و همسر گیریم و همسر دهیم چون هم سانان ولی شما کجا و آنجا کجا، و چه گونه آن چنین باشد؟!)  
علامه محمد حسین طهرانی با اشاره به این کلام امیرالمؤمنین- علیه السّلام- چنین می‌فرماید (امام شناسی، ج ۵، ص ۱۳۱-۱۳۰ با اندکی ویرایش):

از اینجاست که در نهج البلاغه در نامه ۲۸ از باب رسائل که امیر المؤمنین- علیه السّلام- به معاویه می‌نویسند در ضمن آن می‌گویند، "فَإِنَّا صَنَائِعُ رَبِّنَا وَ النَّاسُ بَعْدُ صَنَائِعُ لَنَا" (ما دست پروردگان پروردگارمان هستیم، و مردم پس از این دست پروردگان ما هستند).

مجلسی- رحمة الله علیه- (در ج ۸ از ط. کمپانی در ص ۵۳۶ از بحار الانوار) گوید:  
این گفتار مشتمل بر اسرار عجیبه‌ای است از غرائب شأن آنها که عقول از ادراک آن عاجز است و ما به قدر توان خود مقداری که می‌توانیم اظهار کنیم، بیان می‌کنیم، پس می‌گوئیم، "صنّیعة الملك من یصطنعه و یرفع قدره"، و منه قوله- تعالی-، "وَ اصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِي" "أَي اخترتك و أخذتك صنّیعتی لتتصرّف عن ارادتی و محبّتی (دست پرورده پادشاه و سلطان به کسی گویند که او را برای خودش تربیت می‌کند، و ارزش او را بالا می‌برد، و از این قبیل است گفتار خداوند تعالی، به حضرت موسی که: من تو را برای خودم پرورده‌ام، یعنی من تو را برای خودم اختیار کرده‌ام و دست پرورده خودم قرار داده‌ام تا بدین جهت، تو هر کار که می‌کنی از روی اراده من و محبّت من باشد).

<sup>۱</sup> - برای توضیح بیشتر، جلسه سوم دورس سیره نبوی- صلی الله علیه و آله و سلم- ملاحظه شود.

پس معنی و مفاد گفتار امیر المؤمنین- علیه السلام- این می‌شود که هیچ بشری بر ما نعمتی ندارد، بلکه فقط خداوند است که بر ما نعمت ارزانی داشته است. پس بین ما و خداوند هیچ واسطه‌ای نیست، و مردم به تمامی و همگی دست پرورده ما هستند و بنابر این، ما واسطه بین مردم و بین خدا هستیم.

و ابن ابی الحدید (در شرح نهج البلاغه، ط. بیست جلدی در ج ۱۵، ص ۱۹۴) گوید: این کلام عظیمی است که بر هر گفتاری برتری و تفوق دارد و معنایش بر هر معنایی برتری و تفوق دارد، و صنیعة الملك من یصطنعه و یرفع قدره. حضرت می‌فرماید [که] هیچ یک از افراد بشر بر ما نعمتی ندارند، بلکه خداوند است که بر ما نعمت بخشیده است پس بین ما و بین خدا واسطه‌ای نیست، و مردم جملگی مصنوعات و دست پروردگان ما هستند. و بنابر این، ما واسطه بین آنها و بین خدا هستیم، و این مقام مقام جلیلی است که ظاهرش همان است که ذکر شد و باطنش این است که آنان بندگان خدا هستند و مردم بندگان ایشان می‌باشند- انتهی.

این سخن ابن ابی الحدید را مولانا، جلال الدین محمد بلخی، درباره حضرت محمد- صلی الله علیه و آله و سلم- دفتر اول مثنوی چنین بیان فرموده است:

سرکشی از بندگان ذو الجلال	دان که دارند از وجود تو ملال
کهربا دارند چون پیدا کنند	گاه هستی ترا شیدا کنند
کهربای خویش چون پنهان کنند	زود تسلیم ترا طغیان کنند
آن چنان که مرتبه‌ی حیوانی است	کاو اسیر و سُغبه‌ی انسانی است
مرتبه‌ی انسان به دست اولیا	سُغبه چون حیوان شناسش ای کیا
بنده‌ی خود خواند احمد در رشاد	جمله عالم را بخوان قُلْ یا عباد
عقل تو همچون شتریان تو شتر	می‌کشاند هر طرف در حکم مُر
عقل عقلمند اولیا و عقل‌ها	بر مثال اشتران تا انتها
اندر ایشان بنگر آخر ز اعتبار	یک قلاووز است جان صد هزار
چه قلاووز و چه اشتریان بیاب	دیده ای کان دیده بیند آفتاب
نک جهان در شب بمانده میخ دوز	منتظر موقوف خورشید است و روز
اینست خورشیدی نهان در ذره‌ای	شیر نر در پوستین بره‌ای
اینست دریایی نهان در زیر گاه	پا بر این گاه هین منه با اشتباه
اشتباهی و گمانی در درون	رحمت حق است بهر رهنمون
هر پیمبر فرد آمد در جهان	فرد بود آن رهنمایش در نهان
عالم کبری به قدرت سحر کرد	کرد خود را در کھین نقشی نورد
ابلهانش فرد دیدند و ضعیف	کی ضعیف است آن که با شه شد حریف
ابلهان گفتند مردی بیش نیست	وای آن کاو عاقبت اندیش نیست

ولی محمد اکبر آبادی در شرح این بیت "بنده‌ی خود خواند احمد در رشاد" جمله عالم را بخوان قُلْ یا عباد"، چنین گفته است (مخزن الاسرار، ج ۱، ص ۳۱۴)، "عرض حضرت مولوی آن است که عالم در ظاهر و باطن و صورت و معنی بنده آن حضرت‌اند."